



شیوه ی معصومین (علیهم السلام) در تبیین عقاید

پدیدآورده (ها) : محیطی، علی

علوم تربیتی :: بصیرت و تربیت اسلامی :: پاییز و زمستان 1384، سال دوم - شماره 3 و 4

از 34 تا 51

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1042870>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 20/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

شیوه معصومین (علیهم السلام) در تبیین عقاید

● علی محیطی*

چکیده:

انسان اشرف مخلوقات و گل سر سبید هستی است که خداوند رحمان، همه هستی را برای او و در جهت خدمت رسانی به او خلق نموده تا او با تفکر و درک این موقعیت، به مسؤلیت رفیع خود واقف گشته، و به گونه‌ای هدفمند و برنامه ریزی شده در قالب دستورالعملهای حیاتبخش دین، به سیر و سلوک تکاملی خود در مسیر خودشناسی و خداشناسی و قرب الی الله بپردازد.

در این سخن، با استفاده از آیات، روایات و سخنان بزرگان دین، ضمن تشریح این روند، موضوعات: دین و ضرورت آن، خودشناسی و موانع آن و تهذیب نفس بررسی و تبیین می‌گردد و این نتیجه حاصل می‌گردد که «خودشناسی» نردبان خداشناسی و نزدیکترین و بهترین راه خداشناسی است: «من عرف نفسه، عرف ربه».

واژگان کلیدی:

دین (Religion)، قرآن (Quran)، ائمه (Imams)، شک (doubt)، خداشناسی (Theism) معادشناسی (Eschatology)، جهان شناسی (Cosmology)، خودسازی (self-definition)، تهذیب و تزکیه (Purification and Edification)، تقوی (piety).

*. محقق حوزه علمیه.

جایگاه انسان در نظام هستی

آنگاه که یگانه معمار بی‌همتای گیتی با دست جمال و جلال (ص، ۷۵) و با قلم «کُنْ» (آل عمران، ۵۹) بر لوح عدم، نقش هستی را نگاشت و این زیبا گنبد نیلگون بدیع را با هدفی والا برافراشت؛ و با آیه «ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعبین» (دخان، ۳۸) همچون شهابی ثاقب، بیهوده بودن، بیهوده گویان و هوسرانان را ابطال فرمود؛ و با آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) همه را در خدمت انسان قرار داد؛ و با «الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶) هدف والای سیر تکامل بی‌منت‌های الی‌الله را گوشزد جهانیان نمود؛ آنگاه و در راستای این هدف ارزشمند، دستور العمل و برنامه‌ای حیاتبخش برای رسیدن به کمال، در قالب «دین» برای تدارک دید؛ از این روی در ابتدا باید به سراغ واژه دین رفت و پس از تبیین معنای آن ضرورتش را متذکر شد.

معنای لغوی دین:

دین در زبان عربی به معنی: جزا، پاداش، روز قیامت، راستی، سیاست، رأی، سیرت، عادت، حساب، قهر، غلبه، قضا، حکم، طاعت، تسلیم، توحید، تصدیق به قلب، انعقاد به جوارح و پایبند بودن به اصول و وحی آمده است.^۱ دین در زبان فارسی نیز به معنی: کیش و آیین استعمال می‌شود.^۲

معنای اصطلاحی دین:

واژه دین در قرآن با شکلهای مختلف، ۹۲ بار به کار رفته است، که غالباً به معنای: اطاعت، شریعت، حکم، قانون، اسلام و قیامت می‌باشد.^۳ علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: دین عبارت از راه و روش خاصی از جانب خداست که متضمن مصلحت زندگی دنیاست و در عین حال کمال اخروی و حیات دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی را به همراه دارد.^۴

۱. مجله تخصصی کلام اسلامی شماره مسلسل ۹، به نقل از کتب گوناگون لغت.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان.

۴. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۱۳۴.

ضرورت دین:

راستی آیا دین برای انسان ضروری است؟ و اگر ضرورت دارد کدامین دین؟ با توجه به آنچه در پیرامون و جایگاه انسان در نظام هستی گفته شد، دین برای انسان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا انسان موجودی است دارای روحی مجرّد و حقیقتی باقی و ابدی، و روح آدمی متأثر از اعمالی است که در طبیعت انجام می‌دهد، از این رو انسان باید به گونه‌ای عمل کند که هم روح او متکامل شود و هم زندگی دنیوی و اخروی‌اش آباد گردد؛ و ما بر این باوریم که تنها قانونی که عمل بدان، تکامل مادی و معنوی انسان را تضمین می‌کند دین است. و از آنجایی که ارزش انسان در گرو معرفتها و دانسته‌های اوست^۱، این سؤال مطرح است که ارزش علم را به چه معیاری می‌توان سنجید؟

راستی چه غمی جانکاهتر از اینکه ببینیم در بین دهها طریق و روشی که در مسائل - اعتقادی نفیاً و اثباتاً - آورده می‌شوند، نظریاتی از تالس گرفته تا... هگل و دکارت و... با آب و تاب فراوان نقل می‌گردد^۲ و در جای جای مباحث توحید سخن کرامیه و حنابله و... نقل شده است اما اثری از آراء معصومین (ع) نمی‌باشد!

براستی در مسائل توحید و عقاید که مشکل‌ترین مباحث است چه کسی غیر از معصومین صلاحیت اظهار نظر دارند؟ آیا نباید برای سخن فصل و «فصل الخطاب» به سراغ این حجج الهی رفت؟ پس تأمل از چه رو؟ و در کوی این و آن سرگردان گشتن چرا؟

علامه حسن زاده آملی - دام عزه العالی - فرموده‌اند:

«برای مردم متعمّق، مرد و زن دانش پژوه اجتماع، خزانه‌ها داریم، انبارها و کنوز معارف و علوم داریم، این خزانه‌ها و کنوز، آیات قرآنی و جوامع روایی است، نهج‌البلاغه و صحیفه سجّادیه و دیگر ذخایر علمیّه محمد و آل محمد است.»^۳

مراجعه به قرآن و سنت و رهنمود گرفتن از آنان، روش همه اندیشمندان اندیشناکی است که به صعوبت و سختی راه واقف بوده و به دنبال مطمئن‌ترین راههای خداشناسی

۱. بحارالانوار، جلد ۲، ص ۱۸.

۲. ملل و نحل؛ سیر حکمت در اروپا...

۳. مجموعه مقالات، ص ۱۷۴.

اشکال:

با توجه به اینکه تقلید و تعبد در اصول دین صحیح نمی‌باشد؛ نه شرعاً و نه عقلاً، این روش چه ضرورتی دارد و اصولاً آیا تمسک بدان معقول است؟ و آیا با استقلال عقل منافات ندارد؟

جواب:

هدف این نیست که با تقلید و تعبد در قرآن و سخنان معصومین بنگریم. بلکه هدف، الهام گرفتن از آنهاست، تا با تأمل در این متون و راههای ارائه شده از طرف این ره یافتگان وادی نور، به صورت علمی و یا بال اندیشه و معرفت در حدّ توانمان به حقایق برسیم. استاد شهید مطهری در این خصوص می‌نویسد «... عمده معارف در فلسفه اسلامی خصوصاً در حکمت متعالیه که اکنون مبرهن و مسلم و قطعی است و در قلّه معارف الهی قرار گرفته، آغازش الهاماتی است که توسط روشندان از مضامین آیات و روایات و ادعیه اسلامی گرفته‌اند»^۱

عواقب ترک شیوه حسنه ثقلین از دیدگاه روایات

در این بخش به آن دسته از احادیث عطف توجه می‌کنیم که ترک این سنت حسنه را از عوامل حس گرایي و شک و جهل قرار داده‌اند:

- ۱- حس گرایي: به تعبیر زیبای امام صادق (ع): «عجیب تر از همه گمراهان، سرنوشت آنانی است که می‌خواهند با ابزار ناتوان حسّ و تجربه همه چیز را شناسایی کنند، در حالیکه دانشهای فراوانی است که نه تنها با حس که با عقل هم قابل درک نمی‌باشد»^۲
- ۲- شک: دومین ره آورد شوم جدایی از خط ثقلین، شک است. و کم نیستند آنانکه در این جهان ظلمانی و ماده زده قرن بیستم اینچنین خانه عنکبوتی برای خود ساخته‌اند. اینان نه دلیلی بر توحید یافته‌اند که استوار و ثابت قدم باشند، و نه جرأت انکار و الحاد

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۶.

دارند و به قول قرآن «مذبذبین بین لالی هولاء و لالی هولاء» (نساء، ۱۴۳) بین این و آن مرددند: نه به سوی مؤمنان آمده‌اند و نه در صف ملحدان؛ و از بی نامی، نام سیتی سیزم^۱ یا پیروان فلسفه شک بر خود نهاده‌اند

۳- جهل: بر پایه برخی از روایات در جهل دائم ماندن از دیگر نتایج شوم جدایی از قرآن و عترت است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «قطعاً این سرگشتگان وادی شک به خاطر جهل، از رمز و راز خلقت بی‌خبرند و عقل قاصرشان از فهم حکمت آفرینش، درمانده»^۲

دکتر بختر... می‌گوید: اگر خلقت و ایجاد و عوالم مختلف، و مسکن و مأوای انسان و حیوانات به عهده یک مبدأ و درید قدرت و اختیار او انجام می‌گیرد؛ این فضای وسیع را که خالی از هر چیز و فاقد هر عنصر قابل استفاده است و آن را کواکب و سیارات گوناگون، عرصه تاخت و تاز و جولانگاه خود قرار داده‌اند برای چه منظوری آفریده است؟ چرا کرات دیگر منظومه شمسی مانند کره مسکونی ما مورد استفاده افرادی مانند بشر نیست؟^۳

۴- انکار و الحاد: امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

«حَتَّىٰ أَعُوْزُهُمْ ذٰلِكَ، خَرَجُوا اِلَى الْجُوْدِ وَ التَّكْذِيبِ»^۴

«چون خواسته‌اند همه چیز را با حس درک کنند و نتوانستند، سر از انکار و الحاد و تکذیب درآوردند».

و نیز می‌فرماید: «آنان به خاطر ناتوانی علم و اندیشه شان، راه انکار پیمودند و به دلیل ضعف بصیرتشان راه تکذیب و الحاد؛ در این طریق آنقدر پیش رفتند تا اینکه به یکباره خدا را انکار نموده و مدعی «تصادف» شدند و گفتند در کار آفرینش نه تقدیری است و نه حکمت و اندیشه و نه صانع و مدبری!

خدا از وهم این پندارگران برتر است و مرگ بر اینان باد که این گونه از حق روی گردانند!»^۵

1. Skepticism یا Scepticism

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۹ - ۶۰.

۳. آفریدگار جهان، مجموعه بحثها، ص ۲۸۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۶۰.

و بدین گونه بود که انسان رویگردان از مذهب، در سنگلاخ مکاتب مادی اسیر شد و به تلاشی دست زد تا خلاء مذهبی خود را جبران کند.

حال چه کنیم تا بتوانیم از سخنان این مشعلداران هدایت و ستارگان فروزان امامت بهره‌مند شویم؟ و موانع این بهره‌وری چیست؟
در روایات ما آمده است: «من عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ «آن کس که خود را شناخت، خدایش را می‌شناسد».

و من «جهل نفسه کان بغیره اجهل» آن کس که خود را نشناخت دیگران را نخواهد شناخت. با توجه به این احادیث، بهترین و نزدیکترین راه خداشناسی، خودشناسی است.

معنای خودشناسی: منظور از خودشناسی، شناخت نفس ناطقه انسان است. خود یعنی حقیقت آدمی یا روح و روان او، نه تنه خاکی که این بیگانه است و آن خودی، حضرت علی می‌فرماید: انسان دارای نفس ناطقه است^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: «نفس ناطقه انسانی گوهر گرانبهایی است»^۳.

انواع شناخت و چگونگی شناخت نفس:

شناخت یا درک شییی به دو صورت ممکن است:

اول: شناخت مفهومی یا برهانی و علم حصولی؛

دوم: شناخت شهودی یا علم حضوری.

اول: شناخت مفهومی: شناخت مفهومی نفس محال است، زیرا حقیقت نفس فوق مفاهیم و الفاظ است و لباس زیبای الفاظ بر قامت آن حقیقت قاصر است. محی الدین عربی در این باره نوشته است: حقیقت نفس را با فکر نمی‌توان درک کرد و کسی که برای شناخت نفس از راه برهان وارد شود، همچون کسی است که ورم کرده و می‌پندارد که چاق است.^۴

دوم: شناخت شهودی: شناخت واقعی نفس جز از راه شناخت شهودی میسر

۱. غررالحکم و دررالکلم، حدیث ۷۹۳۶.

۲. همان، حدیث ۵۸۸۵.

۳. همان، حدیث ۳۴۹۴.

۴. شناخت‌شناسی، ص ۳۵۱.

نخواهد شد؛ زیرا الفاظ را به ساحت نفس راهی نیست و نفس طایر قدسی است که از گلشن یار، بدین دیار آمده است. امیرالمؤمنین (ع) درباره نفس چنین فرموده است. «ان النفس لجوهره ثمینه»^۱ این گوهر پا کرا باید با دل پا کشناخت نه با الفاظ برخواسته از دل خاک؛ زیرا سنخیت از شرایط اصلی شناخت است.

ضرورت و اهمیت خودشناسی

الف - آیات:

«یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم» (مائده، ۱۰۵)؛

«ای اهل ایمان! بر شما لازم است نفس خود را حفظ کنید».

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت، ۵۳) «ما

آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً روشن می‌گردانیم تا آشکار شود که خدا و آیات حکمت او بر حق است».

ب - روایات:

روایات در این خصوص فراوان است ولی ما به تعدادی از آنها که در ضمن بحث

استشهاد خواهد شد، اشارتی می‌کنیم:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ»^۲: «آن کس که خود را شناخت از [علاق یا هر چیزی] مجرد

خواهد شد».

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ لَمْ يُهْنِهَا بِالْفَانِيَّاتِ»^۳: هر کس که خود را شناخت، با آلوده شدن به

دنایای فانی خود را خوار نخواهد کرد».

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهِدَهَا»^۴ هر کس خود را شناخت، با خواسته‌های نفسانی‌اش

مبارزه خواهد کرد.

«أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةَ لِنَفْسِهِ أَخْوَفَهُمْ لِرَبِّهِ»^۵: هر کس بیشتر از خدا بترسد، خود را بهتر

شناخته است.

۱. غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۸۸۵.

۲. همان، حدیث ۷۸۲.

۳. همان، حدیث ۸۶۲۸.

۴. همان، حدیث ۷۸۵۵.

۵. همان، حدیث ۳۱۲۶.

ج - سخنان بزرگان:

علّامه طباطبائی نوشته است: هیچ یک از راههای خدانشناسی جز راه شناخت نفس باعث شناخت حقیقی نخواهد شد.^۱

علّامه حسن زاده آملی در این باره سخنی دارند که مضمون آن چنین است: هیچ معرفتی چون شناخت نفس به کار انسان نمی‌آید و سرمایه همه سعادت‌ها این معرفت است، و آن که خود را نشناخت، بیهوده و باطل زندگی کرده و گوهر ذاتش را تباہ کرده است و برای همیشه بی بهره خواهد ماند.^۲ [پس] شناخت نفس، نردبان خدانشناسی و کلید علم معادشناسی است.

خودشناسی در نگاه معصومان

خودشناسی که اساس همه سعادت‌هاست، دارای برکات و آثار فراوانی است که مهمترین آنها عبارتند از: الف - خدانشناسی؛ ب - معادشناسی؛ ج - جهان‌شناسی؛ د - خودسازی. الف - خدانشناسی: علامه حسن زاده در این باره آورده است:

خودشناسی از شریفترین و برجسته‌ترین مباحث حکمت در همه کتابهای علمی است و شیرین‌ترین و پربهاترین مباحث بعد از خدانشناسی، خودشناسی است. چگونه مهمترین علوم نباشد با این که خودشناسی ریشه حکمت و اساس دانش و کلید عالم ملکوت و نردبان خدانشناسی است. انسان از طریق خودشناسی به ملکوت آسمان و زمین نفوذ می‌کند و به کمال لایق خویش می‌رسد.^۳

ب - معاد شناسی: دومین ثمره مهم خودشناسی، معادشناسی است؛ زیرا اگر کسی نفس را مادی بداند و معتقد باشد پس از مرگ نفس نیز نابود می‌شود، دیگر جایی برای اعتقاد به قیامت و معاد باقی نمی‌ماند. منکران معاد هم بر این باور بودند و می‌گفتند: «انَذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَيْنَا لِمَبْعُوثُونَ» (اسراء، ۴۹) در مقابل این اعتقاد، اگر کسی حقیقت روح را دریابد و متوجه شود که روح بعد از جدایی از جسم زوال ناپذیر و جاودانه است و در قیامت با پیوستن روح به جسم ابدی خواهد شد خالدین فیها ابداء، (آل عمران، ۱۳۶)،

۱. رسالة الولاية، ص ۲۷۷.

۲. یازده ساله، «انه الحق» ص ۲۳۵

۳. عیون مسائل النفس، ص ۳۷.

در این صورت معاد را به راحتی می‌پذیرد و خود را برای زندگی جاودانه مهیا می‌کند.

ج - جهان‌شناسی: سومین اثر مهم خودشناسی، جهان‌شناسی است. اگر کسی حقیقت جان خویش را شناخت، جهان بینی او به کلی تغییر کرده و نظام ارزشی خاصی پیدا می‌کند و کار و تلاش اورنگ دیگری به خود می‌گیرد، به تعبیر رسای حضرت علی(ع): کسیکه خود را شناخت، به اوج همه معارف و دانشها رسیده است.^۱ آیتا... جوادی در این باره می‌نویسد: «شناخت نفس، اصل معرفت است؛ زیرا عالم اگر حقیقت خود را نشناخت نمی‌تواند به وصف او که علم است و به متعلق او که معلوم است پی ببرد»^۲

د - خودسازی: یکی دیگر از زمینه‌های خودشناسی، خودسازی است؛ زیرا که کسی که گوهر جانش را شناخت، با کسب فضایل و ملکات انسانی حریم آن را پاس می‌دارد و با علم و عمل به تزکیه آن می‌پردازد؛ حضرت علی(ع) می‌فرماید:

انسان دارای نفس ناطقه‌ای است که اگر با علم و عمل آن را تزکیه کند در قداست و تقرب به سوی خدا همچون ملائکه خواهد شد.^۳

آثار ترک خودشناسی:

۱- جهل به خدا: به تعبیر سنایی:

ای شده از شناخت خود عاجز کی‌شناسی خدای را، هرگز
چون تو در علم خود زیون باشی عسار کردگار چون باشی^۴

نشناختن خدا سبب دوری انسان از خدا و خدا فراموشی خواهد شد که در نتیجه خدا هم انسان را از یاد خواهد برد: «تَسْأَلُ اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه، ۶۷) آنان خدا را فراموش کردند، خدا هم آنان را فراموش می‌کند.

۲- نابودی خویشتن: انسانی که نتوانست گوهر جانش را بشناسد آن را عاطل و

باطل رها می‌کند، همانطور که حضرت علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ جَهِلَ نَفْسِهِ أَهْمَلَهَا»^۵.

۱. غرر و درر، حدیث ۸۹۳۹.

۲. شرح حکمت متعالیه، ج ۶، ص ۵۵.

۳. غرر و درر، ج ۵۸۸۵.

۴. حدیقه الحقیقه، ص ۶۱.

۵. غرر و درر، حدیث ۷۸۵۶.

به تعبیر بابا طاهر همدانی:

بود قدر تو افزون از ملائک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل^۱

۳- بی بهره ماندن از هرگونه شناخت: انسانی که در اثر نشناختن خود، خویشتر را ناپود سازد، زیربنای همه شناختها را از بین برده است؛ زیرا اگر خود را شناخت، شناخت شناسی را نیز شناخته است و گرنه از آن بی بهره مانده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: ^۲ « کسی که خود را نشناخت، دیگران را اصلاً نخواهد شناخت».

۴- گمراهی: انسانی که از هرگونه شناختی بی بهره ماند و حق را از باطل تشخیص نداد، مطیع نفس و شیطان می‌شود و در دره هولناک گمراهی سقوط می‌کند، همانگونه که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

« کسی که خود را نشناخت از راه حق دور می‌شود و در چاله های ضلالت و نادانی هلاک می‌گردد».^۳

به قول مرحوم نراقی:

اندک اندک خو کند نفس نفیس با هواها و هوسهای خبیث^۴

تهذیب نفس زمینه ساز خودشناسی:

امامان معصوم (علیهم‌السلام) راههای فراوانی را از طریق تهذیب برای خودشناسی معرفی کرده‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌نمائیم:

الف - تقوی و خوف الهی: حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

« ا کثر الناس معرفه لِنَفْسِهِ اِخْوَفُهُمْ لِزَيِّتِهِ».

« کسیکه بیشتر از خدایش بترسد، بهره بیشتری از خودشناسی دارد»^۵.

قرآن کریم تقوی الهی را عمده ترین شرط شناخت می‌داند و می‌فرماید:

« ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً» (انفال، ۲۹)

« اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما شناختی را که جدا کننده حق از باطل

۱. رباعیات بابا طاهر همدانی.

۲. غرر و درر، ح ۸۶۲۸.

۳. همان، حدیث ۹۰۳۴.

۴. مثنوی طاقدیس، ص ۱۴۹.

۵. غررالحکم و دررالکلم، ح ۳۱۲۶.

باشد، قرار می‌دهد».

اساساً تا انسان احساس نیاز و مسؤولیت نکند به سراغ شناختن نمی‌رود، این جاست که باید یقین داشت یکی از مهمترین زمینه‌های شناخت، احساس مسؤولیت و ترس از خداست تا روح و جان را برای پذیرش انواع علوم و معارف آماده کند و عکس آن نیز درست است که هر قدر شناخت بیشتر باشد ترس نیز زیادتر می‌شود؛ زیرا کسی که به ارزش والای انسانی اش واقف شده همیشه هراسناک است که این گوهر گرانبه‌ای نفس را تباه نکند.

ب- توجه به خداوند متعال: دومین عاملی که ره‌گشای شناخت نفس است و زمینه را برای خودشناسی فراهم می‌کند، توجه کامل به خداوند و روی گردانی از غیر خداست. علامه طباطبائی درباره ضرورت این عامل می‌نویسد: «نزدیکترین راه رسیدن به حقایق نظام هستی از طریق معرفه النفس است و آن هم با اعراض از غیرخدا و توجه تام به خدای سبحان به دست می‌آید.

علامه طباطبائی در توضیح درجات اعراض از دنیا یا انقطاع الی الله چنین می‌گویند: درجات توجه به خدا و انقطاع الی الله متفاوت است، بعضی را انقطاع کامل نصیب می‌شود مثل انبیاء و اولیاء که برای اینان غیب و شهود یکسان یکسان بوده و خدای را با دیده دل می‌نگرند؛ طایفه‌ای از انقطاع نسبی بهره‌مندند، آنان نیکانی هستند که یقین کامل و ایمان به غیب داشته ولی عبادتشان از پس حجابهای عالم ماده است. دسته‌ای دیگر عامه مردم‌اند که به ظاهر عقاید معتقدند اما چون محبت دنیا در دل آنها نفوذ کرده تنها بهره‌ای که از انقطاع می‌برند همان ظاهر اعمال و عبادات و توجه به خداست!

ج: مذمت نفس: امام سجّاد در این خصوص فرموده‌اند: «خدایا بر محمد و آلش درود بفرست و مرا نزد مردم درجه‌ای بالا مبر، مگر اینکه به همان اندازه مرا نزد خودم پایین آوری و هیچ گاه عزت ظاهری را برایم پدید نیاور مگر اینکه همان قدر مرا نزد نفسم خوار و ذلیل کنی»^۱. و نیز حضرت علی(ع) در این باره می‌فرمایند: «متقین کسانی‌اند که از اعمال خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند آنان خویش را متهم می‌کنند و از کردار خویش هراسناک‌کنند»^۲.

۱. صحیفه سجّادیه، دعای مکارم‌الاخلاق، دعای ۲۰.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.



د: بی‌اعتنای به دنیا: حضرت علی(ع) در این زمینه می‌فرمایند: «راه اصلاح نفس بی‌اعتنایی به دنیاست».^۱

حقیقت نفس از سنخ قدسیان و مجردات بوده نه طبیعت و ماده، و همیشه همراه با حضور است نه غفلت؛ و کسی که به دنیا دل بسته باشد به عالم غفلت دل سپرده و از عالم حضور و قدس و تجرد باز مانده است. بنابراین، بی‌اعتنایی به دنیا سرآغاز حرکت تکاملی خواهد بود که حلقه آغازین آن خودشناسی و هدف‌نهایی آن خداشناسی است. به قول مولوی:

طفل جان از شیر شیطان باز کن بعد از آتش با ملک همباز کن^۲
ه: پرهیز از همنشینی با دنیازدگان: گفته شد دنیا عامل غفلت از خداست، از این جهت دنیازدگان نیز همچون دنیا، عامل غفلت‌اند. حضرت علی(ع) می‌فرماید «کسی که خواهان اصلاح نفس خویش و حفظ دینش است باید از همنشینی دنیا زدگان دوری کند».^۳

تو را هر چند از برگ گل پا کترباشد

مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد
و: تفکر: یکی دیگر از عواملی که در خوشناسی تأثیر فراوانی دارد، تفکر در آیات آفاقی و انفسی است. بدین جهت در بعضی روایات، بالاترین عبادت شمرده شده و در روایتی امام صادق(ع) می‌فرماید:

«با تفکر قلبت» [جانت] را از خواب غفلت بیدار کن».^۴
علامه طباطبایی نیز در این باره آورده‌اند:

«راه معرفة النفس، یگانه راهی است که معرفت حقیقی را پدید می‌آورد، به این صورت که انسان به خدا توجه نموده و با شهپر تفکر از همه چیز بریده و به خویشتن خویش توجه نماید تا حقیقت خود را از آن گونه که هست مشاهده نماید...^۵ و باید سایر دستورات را با تفکر و عبرت گرفتن همراه کند... تا خورشید معرفت از افق جانش طلوع

۱. غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۵۲۸.
۲. مثنوی معنوی، دفتر ۱، ج ۱، ص ۱۰۱.
۳. غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۰۹۵۱.
۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴.
۵. یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۸۴.

نماید....

در این صورت هر لحظه جذبه‌ای نور و بارقه‌ای جدید از راه می‌رسد و تار و پود وجودش در آتش محبت حضرت دوست مشتعل می‌شود و جان، آن سویی می‌شود این جاست که خود را شناخته و کار هدایت به اتمام رسیده و ره صد ساله را یک شبه طی می‌کند و در جوار حضرت دوست می‌آرامد که «انَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى»^۱.

موانع خودشناسی:

موانع یا حجابهای شناخت نفس همچون راههای شناخت آن متفاوت بوده و به حساب درجات شناخت، موانع آن نیز تغییر می‌کند. هر قدر شناخت نفس عمیقتر باشد حجابهای آن دقیق تر بوده و در هر مرتبه‌ای مبتلا به موانع خاصی می‌باشد؛ برای آشنایی بهتر با موانع شناخت نفس نخست به بررسی موانع شناخت به طور عموم می‌پردازیم و پس از آن موانع شناخت نفس را پی‌گیری می‌کنیم:

موانع شناخت به طور عموم سه دسته است:

اول: حجابهای حسی یا موانع مادی: گر انسان بخواهد شناخت حسی داشته باشد ممکن است برخی از امور حسی و مادی مانع شناخت او شود؛ مثلاً کسی که در پی شناخت صنعت خودروسازی است در آغاز کار همان ابزار به کار رفته در این صنعت، به سبب پیچیدگی ظاهری آن مانع شناخت محسوب می‌شود، که از آن به حجابهای حسی یا مادی یاد می‌شود.

دوم: اگر کسی بخواهد با عالم مثال^۲ اعم از متصل یا منفصل ارتباط برقرار کند، علاوه بر امور حسی، برخی از موجودات عالم مثال مانع شناخت وی خواهد شد، که از آن به حجابهای برزخی یا مثالی تعبیر می‌شود.

سوم: بالاخره اگر کسی بخواهد با مجردات آشنا شود، موانع شناخت او علاوه بر موجودات حسی و مثالی، موجودات مجرد نیز خواهد بود، که از آنها به حجابهای

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. عالم مثال در اصطلاح عالمی است که بین عالم مادیات و عالم مجردات که شباهتهایی به هر یک و تفاوتی با هر کدام دارد و برزخی است بین آن دو که ۲ قسم است: ۱- مثال متصل ۲- مثال منفصل.

نورانی تعبیر می‌شود^۱ و نجوای عاشقانه امام سجاد(ع) ناظر به این نوع از حجابهاست: «الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ انْرِ أَبْصَارِ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ»^۲.

حقیقت نفس چون از سنخ مجردات است، موانع او علاوه بر حجابهای مادی و مثالی، حجابهای نوری نیز می‌باشد، از اینرو، موانعی که ذکر خواهد شد از هر سه نوع می‌باشد: در اینجا با توجه به کثرت این موانع به ذکر چند مورد آن اکتفای می‌شود که عبارتند از:

الف - خدا فراموشی؛ ب - محبت دنیا؛

ج - اطاعت از نفس؛ و - خودستایی؛

ه - گناهان.

الف - خدا فراموشی: یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع شناخت نفس می‌شود، فراموشی یاد خداست؛ زیرا شناخت هر چیز در گرو شناخت مقومات آن است و از آنجا که طبق آیه شریفه «هُوَ مَعَكُمْ» (حدید، ۴)؛ «خدا با شماست» وقتی انسان قادر خواهد بود خود را خوب بشناسد که مقوم آن یعنی خدایش را نیز بشناسد. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«تَعْرِفُ نَفْسِكَ بِهِ وَلَا تَعْرِفُ نَفْسِكَ بِنَفْسِكَ مَنْ نَفْسِكَ»^۳.

یعنی «خود را به خدایت می‌شناسی نه اینکه خودت را بوسیله خود و به صورت مستقل بشناسی». چون در صدد شناخت اجمالی شهودی نفس هستیم، شناخت اجمالی خداوند نیز کافی است و در مقابل، فراموشی خدا سبب خود فراموشی و طبعاً مانع شناخت آن خواهد بود. قرآن در این باره می‌فرماید:

«و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۲۰).

ب - محبت دنیا: همانگونه که تقوای الهی عمده ترین شرط شناخت نفس است، محبت دنیا نیز اساسی ترین مانع آن است، به همین دلیل در روایات محبت دنیا ریشه همه خطاها معرفی شده است: امام سجاد می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ زیرا

۱. شناخت‌شناسی، ص ۱۲۹ - ۱۴۰.

۲. مفاتیح‌الجنان، مناجات شعبانیه.

۳. تحف‌العقول، ص ۳۲۸.

کسی که دوستدار دنیاست و دنیا را محبوب خود انگاشته و همیشه در سر، هوای محبوبش (دنیا) را دارد، دقیقاً در جهت مخالف نفس که از سنخ علیا و آخرت قرار گرفته است. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید:

«کفراینان بدین سبب است که دنیا پرستی را پیشه خود کرده و آن را بر آخرت ترجیح دادند و قطعاً خداوند کافران را هدایت نمی‌کند، آنها کسانی اند که در اثر دنیاپرستی، خداوند به عنوان کیفر اعمالشان بر قلب و چشم و گوش آنها مَهر زده است و اینها غافلان واقعی‌اند.» (نحل، ۱۰۷-۱۰۸)

و حضرت علی(ع) نیز در این باره می‌فرماید:

«محبت دنیا را رها کن که محبت دنیا انسان را کور و کر و لال می‌کند»^۱.

ج - اطاعت از نفس: حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«من اطاع نفسه فی شهواتها فقد اعانها علی هلكها»^۲.

تأثیر این عامل به عنوان حجاب شناخت نفس آنگاه روشن می‌شود که بدانیم: «شناخت نفس سبب مخالفت آن می‌شود که «من عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهِدَهَا»^۳: «آن کسی که خویش را شناخت به جهاد با او بر می‌خیزد» و در نتیجه باعث حیات آن خواهد شد: و در مقابل، اطاعت از نفس سبب عدم شناخت آن شده و موجب نابودی‌اش می‌شود.

قرآن سرنوشت کسانی را که از هوای نفس پیروی کرده‌اند این گونه بیان می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خویش قرار داده بود و خود را به گمراهی کشانیده در نتیجه بر چشم و دلش مهر گمراهی زده شده است.» (جاثیه، ۲۳)

همچنین حضرت علی(ع) می‌فرماید: «أَفَّةُ الْعَقْلِ الْهَوَى»^۴: «هوای پرستی آفت عقل آدمی است. ایشان در جمله‌ای دیگر دقیقتر می‌فرماید: «الْهَوَى آفَةُ اللَّيَاب»^۵؛

د - خودستایی: حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ ذَبَحَهَا»^۶؛ کسیکه خود را می‌ستاید خویشتن را نابود ساخته است.» چون این عمل ناپسند باعث

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۵.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۷۸۹۴.

۳. همان، ج ۷۸۵۵.

۴. غررالحکم و دررالکلم، ج ۳۹۲۵.

۵. همان، ج ۳۱۴.

۶. همان، ج ۹۱۰۴.

غرور خود برتربینی می‌شود و در نتیجه انسان را از حقیقت خود غافل می‌کند و از رمز تکامل انسان که اعتراف به تقصیر و کوچکی در برابر عظمت پروردگار است، باز می‌ماند؛ قرآن کریم خودستایی را به شدت منع کرده و می‌فرماید:

«فَلَا تَزْكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن اتَّقَى» (نجم، ۳۲).

یعنی «خویش را ستایش نکنید که خدای بهتر شما را می‌شناسد».

علاوه بر این، خودستایی مانع شهود حقیقت نفس و حتی مانع تعقل می‌شود. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «شَرَّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ»^۱ یعنی، بزرگترین آفت تعقل کبر و خود بزرگ بینی است».

ه: گناهان: یکی از عوامل مهمی که مانع شناخت نفس می‌شود حجاب گناهان است؛ زیرا گناه اسباب شناخت نفس و شهود آن را مسدود کرده و غباری از تیرگی بر آن کشیده و در نهایت آن را نابود می‌کند و کسی که گوش جان او کر شده باشد و دیده دلش کور، چگونه بصیرت شناخت حقیقت خویش را دارد و بدین گونه ابزار اولیه شناخت نفس را از دست می‌دهد؛ قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ أَعْمَى ابْصَارَهُمْ» (محمد، ۲۳).

یعنی: «این گناهکاران کسانی اند که مورد لعنت خداوند واقع شده‌اند و به عنوان کیفر اعمالشان گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است».

قلب در اثر گناهان به جایی می‌رسد که در مرحله اول، صحیفه شفاف دل را چرکین می‌کند و به قول قرآن: «بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴).
یعنی: «گناهانشان پرده ضخیمی از زنگار بر قلبشان کشیده است».

در مرحله بعدی به عنوان مجازات، خداوند این دل چرکین را مهر می‌زند که «نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف، ۱۰۰) یعنی «در اثر گناهانشان بر قلب‌هایشان مهر می‌زنیم».

در مرحله سوم به سبب این معاصی و مهر زده شدن بر آن، دل خواهد مرد، که امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جُنَايَتِي»^۲ یعنی «گناهان، دلم را میرانده است».

۱. غرالحکم و دررالکلم، ح ۵۷۵۲.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات مس عشر، مناجات الشاکین.

در مرتبه بعدی این انسان دل مرده، عاشقانه به طرف دنیا کشیده می‌شود و برده دنیا می‌گردد.

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«قَدْ خَرَقَتْ الشَّهْوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهتِ عَلَيْهِا نَفْسِي فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا»^۱

یعنی: «شهوته‌رانی‌ها عقل او را دریده و دنیا قلبش را میرانده و نفس او عاشقانه به سمت دنیا کشیده شده و او برده دنیا است».

و بالاخره در پایان کار، سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورد:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَتَهُ الَّذِينَ اسَاوُوا السَّوَاىَ انْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ» (روم، ۱۰).

بدین ترتیب نه تنها توفیق شناخت نفس را نمی‌یابد بلکه عَلم انکار نفس را که یکی از بارزترین و بزرگترین آیات الهی است برداشته و می‌نویسد:

«تصور چیزی که زمان و مکان را اشغال نکند و از تغییر مصون بماند عملاً غیر ممکن است».^۲

بدین گونه است که گناه سر از انکار نفس و خدا در می‌آورد، در حالیکه از دیدگاه مردان الهی و موحد، خودشناسی به عنوان نردبان خداشناسی معرفی شده و از دیدگاه معصومان (ع) به عنوان نزدیکترین و بهترین راه خداشناسی تبیین شده که: «من عرف نَفْسِهِ عَرَفَ رَبَّهُ».^۳

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- صحیفه سجادیه.
- ۴- آمدی، عبدالواحد: «غرر الحکم و درر الکلم»، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
- ۵- ابن شعبه، حسن بن علی: «تحف العقول، عن آل الرسول»، چاپ ششم، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. اصول مقدماتی فلسفه، آفریدگار جهان، ص ۲۴۰.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۹۴۶.

۶- باباطاهر همدانی: «رباعیات».

۷- جوادی آملی، عبدالله: «شناخت شناسی»، انتشارات رجاء.

۸- جوادی آملی، عبدالمطلب: «شرح حکمت متعالیه، ج ۶».

۹- حسن زاده آملی، حسن: «عیون مسائل النفس»، انتشارات امیرکبیر.

۱۰- حسن زاده آملی، حسن: «یازده ساله آنّه الحق».

۱۱- سنایی غزنوی؛ مجدود و ابن آدم: «حدیقه الحقیقه»، انتشارات دانشگاه تهران

۱۲- شهرستانی، ابوالفتح، محمدبن ابی القاسم: «الملل و النحل، فی مقالات و مذاهب اهل العالم».

۱۳- طباطبائی، سید محمدحسین: «تفسیر المیزان»، ج ۲.

۱۴- طباطبائی، سید محمدحسین: «رساله الولایه».

۱۵- فروغی، محمدعلی: «سیر حکمت در اروپا»، چاپ ششم، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۷۵.

۱۶- قمی، شیخ عباس: «مفاتیح الجنان».

۱۷- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب: «اصول کافی»، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه.

۱۸- مجلسی، سید محمدباقر: «بحار الانوار»، ج ۲، ۳، ۷۰.

۱۹- مجله: «کلام اسلامی»، شماره ۹.

۲۰- مطهری، مرتضی: «مجموعه آثار- اصول فلسفه و روش رئالیسم، مجموعه مقالات»، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

۲۱- مولوی، جلال الدین محمدبن الحسین: «مثنوی معنوی»، دفتر اول.

۲۲- نراقی، ملا احمد: «مثنوی طاقدیس».

۲۳- یولیستر، ژرژ: «اصول مقدماتی فلسفه، آفریدگار جهان»، انتشارات محمدی.

